

تساهل و مدارا در قرآن

* حسین فرزانه پور

** محمد بخشایی زاده

چکیده

تساهل و مدارا به منزله یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل در مجموعه اندیشه‌های اسلامی واجد جایگاه والایی است. در این مقاله با استناد به منابع اسلامی، مبانی، اصول نظری تساهل بررسی می‌شود. قرآن کریم به مسئله تساهل و مدارا در رفتار با دیگران از جمله اقلیت‌های دینی و نژادی توجه داشته است و یکی از مأموریت‌های پیامبران الهی را نیز همین می‌داند. ما در این نوشتار گستره تساهل و مدارا را مطرح و در ادامه ارزیابی می‌کنیم.

واژگان کلیدی

قرآن، تساهل و مدارا، همزیستی مسالمت‌آمیز، مخالفان، رفتار، اقلیت‌های دینی.

dr-faezanepour@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه بیرجند.

** . دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند.

bakhshayi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۳

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۲۰

طرح مسئله

مسئله تساهل و مدارا از مهم‌ترین مسائلی است که امروزه در روند تکامل سیاسی دولت‌ها پیش می‌آید و هر دولتی خواه‌خواه با این مسئله مواجه می‌شود. در حال حاضر کمتر دولت و شخصیتی خود را یکسره دشمن تساهل و مدارا اعلام می‌کند. حتی، تساهل و عدم تساهل یکی از وجوه تمایز جهت‌گیری‌های مختلف سیاسی، فکری و اعتقادی دوران ما بشمار می‌رود. با توجه به چنین جایگاهی است که در اندیشه‌های سیاسی اسلام این مسئله مورد توجه تساهل و مدارا قرار گرفته و پرسش‌های عمیق و گسترده‌ای درباره آن مطرح می‌شود. مهم‌ترین پرسش‌ها در این باره عبارت‌اند از: در فرهنگ اسلامی تساهل و مدارا آیا در متون اصیل اسلامی و سیره نظری و عملی پیامبر ﷺ وجود داشته است؟ آیا تساهل و مدارا به مفهوم «تولرانس» است؟ رفتار مسلمانان و به‌خصوص، دولت اسلامی با پیروان سایر ادیان چگونه بوده است؟

تساهل و مدارا در فرهنگ و اندیشه اسلامی به‌معنای نفی خشونت نهادی و سخت‌گیری و تعصب بی‌جا، اصلی اخلاقی - اعتقادی است که بار ارزشی داشته و داده‌های تاریخی اسلامی نیز آن را تأیید می‌نماید.

تساهل و مدارا امری انسانی - اسلامی است که در عرصه‌های مختلف فکری، عملی، سیاسی و اجتماعی قابل طرح است. اساساً این مسئله باید از موضع قدرت اعمال شود. بنابراین، مدارا بیشتر در روابط متقابل حکومت و مردم خصوصاً در حوزهای حقوق الهی، اجتماعی و فردی تبلور عینی می‌یابد.

هدف این مقاله نیز شرح و توضیح تساهل و مدارا در متون اندیشه سیاسی اسلام، به‌خصوص قرآن کریم است که مصدر نخستین و موثق‌ترین مرجع اسلامی شمرده می‌شود، تا بدین‌وسیله زوایای مختلف این مفهوم و نسبت آن با آموزه‌های دینی روشن شود. روش تحقیق در این پژوهش ترکیبی است از چند روش مختلف، و بیشتر تحلیلی و توصیفی؛ که براساس آن به بررسی ابعاد تاریخی، کلامی، حقوقی و معرفت‌شناسی موضوع پرداخته شده است.

۱. معنا و مفهوم تساهل

۱-۱. معنای لغوی

واژه‌های «تساهل» و «تسامح»، در کتاب‌های لغت معمولاً با اندک تفاوت معنایی، مترادف با یکدیگر به کار برده می‌شوند که در ذیل آورده‌ایم:

الف) در کتاب لغت «قاموس المحيط» در ذیل لغات: سَهْلٌ وَ سَمْحٌ و مشتقات آنها آمده است:

سَهْلٌ: کَرْمٌ، سَهْلَةٌ: يَسْرَةٌ، سَاهِلَةٌ: يَسْرَةٌ و
التساهل: التسامح. سَمْحٌ: كَرْمٌ و جَادٌ،
السَّمْحَةُ: مَلَةٌ الَّتِي مَا فِيهَا ضَيْقٌ، و
المسَاهلة كالمسامحة، تسامحوا: تساهلوا.
(فیروزآبادی، بی تا: ۱ / ۴۶)

ب) جبران مسعود در فرهنگ لغت «الرائد» آورده است:

تسامحٌ تسامحاً، تسامح في الامر: تساهل فيه در کار
سهل انگاری کرد، سخت و جدی نگرفت، تساهل، تساهلاً،
تساهل الشيء: كان سهلاً غير معقلاً موضوع آسان شد،
گذشت و سهل انگاری کرد تساهل: تسامح، تساهل مع
القوم: كان ليناً متسامحاً، با مردم نرمی و مدارا کرد.
(۱۳۷۶: ۱ / ۹۸۵)

ج) در کتاب «منتهی الارب فی لغة العرب» نیز در ذیل واژه‌های سَهْلٌ و سَمْحٌ آمده است:

ساهله: آسانی کرد با او، تساهل: همدیگر را آسان گرفتن، مسامحه، آسانی کردن
با کسی و تسامح: با همدیگر آسانی کردن (صفی پور، بی تا: ۵۸۲)

د) فرهنگ معین، تسامح را به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، کوتاهی کردن، فروگذار

کردن و آسان گرفتن، بغیرمی رفتار کردن و آسان گفتن گرفته است. (۳۶۴: ۲ / ۹۶۳)

ه) در زبان انگلیسی نیز تساهل و تسامح بیشتر به صورت برابرنهاد واژه‌های

«Tolerance» و «Toleration» به کار می‌رود، مصدر «Tollo» به معنای برن، تحمل

کردن، تاب آوردن در برابر درد یا سختی است (آریان پور، ۳۷۰: ۵ / ۵۷۹۵)

و) مدارا نیز به معنای نرمش رفتار و گفتار در معامله با دیگران و تحمل بعضی از ناملایمات است (معین، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۰۶۸)

بنابراین، لغت تسامح به معنای بخشش و سخاوت، بلندنظری، آزادی و آزادمنشی است که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است و تسامح به معنای سهل گرفتن، آسان گرفتن، بفرمی رفتار کردن، تحمل کردن، مجاز شمردن، رواداری، خودداری، چشم‌پوشی، بردباری، سعه صدر و تحمل هرگونه عقیده مخالف است.

با توجه به مبانی لغوی و زبان‌شناختی، چنین به نظر می‌رسد که به‌رغم تفاوت ریشه، این دو واژه، در کاربرد خاص خود، به معنای واحدی استعمال می‌شوند.

۲- ۱. معنای اصطلاحی

تساهل در اصطلاح، به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه‌دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتاری است که مورد پسند شخص نباشد؛ و در اصطلاح سیاسی، به معنای مدارا نمودن، خویش‌نماری نسبت به مخالفین، رقبای سیاسی و فکری و نیز، بسط و بیان فکر در فضای سالم سیاسی است. (میری، ۱۳۷۷: ۲۶۶)

۳- ۱. پیوند لغت و اصطلاح در مفهوم تساهل

یکی از بحران‌هایی که در سال‌های اخیر دامن‌گیر حوزه فکر و فضای اندیشه شده، بحران مفاهیم و معانی است. توضیح اینکه بیشتر مترجمین در ترجمه الفاظ و انتقال آنها از بطن یک دستگاه فکری - فرهنگی، به دستگاه فکری دیگر، به مبانی معرفتی خاص الفاظ، آثار و لوازم مترتب بر آن (به لحاظ پیشینه، پیدایش و تطورات معنایی واژگان) توجه نکرده، نوعی خلط معنا به وجود می‌آورند که به‌نوبه خود سرمنشأ بسیاری از اختلاف‌نظرها و گاهی سوء تفاهدها می‌شود.

تساهل، تسامح و مدارا از الفاظ مشترک در اندیشه سیاسی اسلام و غرب است که به چنین سرنوشتی گرفتار آمده است. عموم متفکران مسلمان این اصطلاح را برابر نهاد واژه «تولرانس» آورده و آن را به سیاست تسامح دینی ترجمه کرده‌اند. با توجه به مبانی معرفتی و

آثار و لوازمی که بر این مفهوم مترتب است، بغض می‌رسد این معادل، فاقد دقت کافی است. چنانچه گفتیم کاربردهای دو ماده «سَمْح» و «سَهْل» در زبان عربی فراوان بوده، وجه مشترک همه آنها، سهولت و آسان‌گیری بر یکدیگر، نرمی، رأفت، گذشت، بخشش، سخاوت، راحتی، وسعت و ... است. همچنین عرب به تاجری که از روی خوش‌نفسی با مشتری کنار می‌آید و بخشنده است می‌گوید: «هو من اهل السماحه». ریشه «سَمْح» افزون بر این، برای دربرگرفتن فکری تاکتیکی و نرم، در گذر از مرحله‌ای سخت، کوتاه آمدن مقابل دیگر اشخاص بر پایه تهذیب نفس هم به‌کار می‌رود. این در حالی است که واژه‌های «Toleration» و «Tolerance» که در زبان فارسی و عربی تساهل و تسامح ترجمه می‌شوند در وهله نخست، بمعنای تاب‌آوردن برابر درد و سختی است و در وهله بعد، بمعنای سیاست صبورانه حکومت در جایز شمردن آن دسته از اعتقادات دینی است که به‌طور رسمی جزو اعتقادات نظام حاکم نیستند.

از نظر تاریخی نیز، بحث از تولرانس در غرب ابتدا از زمانی آغاز شد که به آن به‌منزلهٔ تنها راه‌حل عقلی و رفع مشکلات و اختلافات ایجاد شده در مسیحیت نگریسته شد، لکن به تدریج به ستون فقرات بسیاری از نظام‌های سیاسی در کشورهای مدرن غربی تبدیل شد و از نظر وسعت نیز به جایگاه منازعات درباره اختلافات نژادی، جنسیتی و اجتماعی گسترش یافت. (Carry: ۱۹۹۸, ۴۲۹)

با توجه به ملاحظات فوق، بغض می‌رسد، اولاً، بین دو مفهوم تولرانس در اندیشه سیاسی غرب (معنای اصطلاحی) و مفهوم تساهل و مدارا در اندیشه اسلامی، تفاوت ماهوی و ساختاری وجود دارد. بدین معنی که تولرانس اصطلاح سیاست جدید است و تاریخ آن به فکرات جان لاک برمی‌گردد. در حالی که «تساهل و تسامح و مدارای اسلامی کلماتی هستند که بیشتر در گوش ما طنین اخلاقی داشته و به نوعی فضیلت اخلاقی اشاره می‌کنند». (داوری اردکانی، ۱۳۷۶: ۴) از نظر تاریخی نیز، تاریخی به قدمت دین اسلام دارند.

ثانیاً، کاربرد تساهل و تسامح در حوزه‌های مختلف معنایی، آثار و لوازم خاصی دارد؛ چنان که استعمال این واژه در هر یک از مباحث اخلاقی، معرفت‌شناسی، سیاسی، اجتماعی و دینی به مفهوم خاص همان حوزه به‌کار می‌رود. بنابراین، مصداق این واژگان در قلمروهای

مختلف نیز متفاوت است.

ثالثاً، تساهل و تسامح بهمعنای لغوی، حامل بار ارزشی مثبت است و جز در موارد اندک، (همچون سهل‌انگاری) بار معنایی منفی ندارد. برهمن اساس، تساهل (بمعنای لغوی) از جمله خصایصی است که در ذات انسان وجود دارد. همچون نرمی و ملایمت در رفتار، اغماض، بزرگواری و آسان‌گرفتن بر یکدیگر؛ درحالی‌که لازمه تساهل بهمعنای اصطلاحی نخست، نامطلوب دانستن یا منفور شمردن چیزی و سپس تحمل آن است. بنابراین، تساهل اصطلاحی اصلاً معنای منفی دارد و بهمعنای پذیرفتن امری است که از نظر پذیرنده، مطلوب یا پذیرفتنی نیست.

رابعاً، تساهل لغوی بهمنزله صفت اشخاص مطمح نظر قرار می‌گیرد، ولی تساهل در اصطلاح، صفت و ویژگی دولت و درحقیقت، بهمثابه یک روش مطرح است. بهعبارت‌دیگر، مفهوم اصطلاحی تساهل، معنای سیاسی آن است؛ نه معنای اخلاقی آن.

با این همه، بهرغم اختلافات و تمایزات بین معنای لغوی و اصطلاحی تساهل، وجه مشترک آنها در خصیصه انسانی‌بودن آن است، یعنی؛ اگرچه انسان‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند و اندیشه‌ها، افکار، عقاید و حتی برداشت‌های مختلف دارند و یکسان نمی‌اندیشند؛ در یک چیز مشترک‌اند و آن انسانیت و نیاز به روابط سالم انسانی است. بنابراین، همگان، باید به آزادی اراده و تنوع سالیق هم احترام بگذارند. لازمه تحقق چنین امری به رسمیت شناختن یکدیگر، آسان‌گیری، سعه صدر، تحمل‌پذیری و همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای تحقق آزادی، انسانیت، عدالت اجتماعی، رعایت حق شهروندی و پویایی روابط بشری است. چراکه در فضای همزیستی، زمینه دعوت انسان‌ها به راه حق و حقیقت فراهم می‌شود.

۲. گونه‌شناسی تساهل

مفهوم تساهل را از ابعاد مختلف می‌توان تقسیم‌بندی نمود. اگرچه گاهی در این تقسیم‌بندی‌ها حدود و تعاریف دقیقاً رعایت نشده، از حیث منطقی متداخل می‌شوند. به این معنی که هریک از آنها به ویژگی خاصی اشاره داشته، به شناخت دقیق مفهوم تساهل کمک

می‌کنند. گونه‌های مختلف تساهل عبارت‌اند از:

۱ - ۲. تساهل به لحاظ موضوع

۱. تساهل فکری - عقیدتی که خود، دارای دو جنبه است؛ تساهل در مقام نظر و اندیشه که ناظر بر آزادی افراد در پذیرش هر نوع فکر و اندیشه مخالف است. و تساهل عقیدتی در مقام بیان یا تبلیغ و اعمال اندیشه‌ها و آرا. بر این اساس، صاحبان آرا و اندیشه‌های متفاوت آزادند، هر نوع رفتار و اندیشه‌ای را تبلیغ و اعمال نمایند و کسی حق محدود کردن و مداخله در کار آنها را ندارد.

۲. تساهل هویتی که ناظر به تساهل در ویژگی‌های غیراختیاری، همچون جنس، نژاد، ملیت، رنگ و فرهنگ صاحبان آنهاست و بغرضی منادی همزیستی مسالمت‌آمیز افراد انسانی است. (میری، ۳۷۷: ۶۶)

۳. تساهل رفتاری که به تساهل در رفتارهای فردی و اجتماعی در عرصه تعاملات اجتماعی و مناسبات گروهی اطلاق می‌شود. (همان)

۲ - ۲. از لحاظ عملکرد عامل تساهل (فرد یا دولت)

به لحاظ عملکرد عامل تساهل، آن را به تساهل منفی (سلبی) و تساهل مثبت (ایجابی) تقسیم نموده‌اند.

تساهل منفی عبارت است از عدم دخالت در افکار، عقاید، شیوه زندگی، علایق فرهنگی و آیین عبادت مردم.

مفهوم تساهل مثبت، حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های مردم برای دستیابی به اهداف زندگی و برخوردار شدن آنان، به‌ویژه اقلیت‌ها، از فرصت‌های برابر در جامعه است. (محمودی، ۳۷۶: ۱۴۲)

تساهل مثبت یا ایجابی مرحله‌ای فراتر از تساهل منفی (سلبی) است. درحقیقت تساهل مثبت معنای تکامل یافته تساهل است. در تساهل مثبت عامل تساهل نه تنها اصل تفاوتها را می‌پذیرد، بلکه آن را امری طبیعی دانسته، برای رشد آنها می‌کوشد و هر نوع اندیشه، عمل و روشی را که

سبب مهار و کاستن این تفاوتها، شود، نادرست می‌شمارد. (Ambuel, ۱۹۹۷: ۱۱)

۳-۲. به‌لحاظ قلمرو

به‌لحاظ قلمرو نیز، تساهل به اخلاقی، دینی و سیاسی تقسیم می‌شود.

تساهل اخلاقی در حوزه اندیشه‌های سیاسی به دو معنا به‌کار می‌رود. از یک‌سو، به‌منزله صفتی اخلاقی، به‌معنای آسان‌گرفتن، مدارا کردن، جوانمردی، بلندنظری، آزادگی و ... به‌کار رفته است و از طرف دیگر، در معنای جدید غربی آن به عدم دخالت و جلوگیری از باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه‌های مختلف، و محترم‌دانستن این باورها و رفتارها اطلاق می‌شود که خوافاخواه، به نسبت اخلاقی می‌انجامد. بر این اساس، هرکس می‌تواند دارای هر نوع باور و رفتار اخلاقی باشد و دیگران نه تنها نباید برای او مزاحمتی ایجاد کنند، بلکه باید گوناگونی و تفاوت را توصیه و تشویق نمایند. (فتحعلی، ۳۷۸: ۴۵)

تساهل سیاسی در اصل به روش و منش دولت و حکومت باز می‌گردد و بیانگر مدارای حکومت نسبت به گروه‌ها و افراد مخالف است؛ و در معنای وسیع‌تر، تساهل سیاسی شامل رفتار گروه‌های سیاسی متفاوت و مخالف نیز، می‌شود. معمولاً از آزادی بیان و مطبوعات، وجود احزاب و گروه‌های سیاسی و مولفه نقد و انتقاد، به‌منزله نشانه‌های تساهل سیاسی نام برده می‌شود. (همان: ۱۰۶)

۳. حوزه‌های اعمال تساهل

تساهل و مدارا اساساً در مرحله اول یک امر انسانی است که در عرصه‌های مختلفی همچون عرصه‌های فکری، علمی، سیاسی، اجتماعی و رفتاری، قابل طرح است. اما از آنجاکه تساهل و مدارا بیشتر در روابط حکومت و مردم تبلور عینی می‌یابد و از طرف دیگر، تساهل رابطه‌ای است که از موضع قدرت اعمال می‌شود، مهم‌ترین عامل تساهل از حیث قدرت، همان حکومت است که به تبع آن، تعیین‌کننده حوزه و میزان اعمال تساهل نیز است.

بر این اساس، می‌توان حوزه‌های اعمال تساهل را به سه حوزه حقوق الهی، حقوق اجتماعی و حقوق فردی تقسیم کرد.

۱-۳. مدارا در حقوق الهی

در اندیشه و فرهنگ اسلام، بنیان همه چیز بر «حق خداوند» است. رابطه خداوند با انسان براساس پروردگاری، رحمانیت و رحیمیت گذاشته شده است. در قرآن مجید بیش از ۳۰ بار واژگان «رحمن»، «رحیم» و «رَحْمَةً» در توصیف خداوند به کار رفته است.

وفور این اسما و صفات، رابطه خداوند با انسان را براساس محبت و مهربانی استوار می‌سازد. بر این اساس، آیه «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» (انبیاء / ۱۰۷) که در آن اصل نبوت بر رحمت و عطوفت با خلق معرفی شده است این مطلب را تأیید می‌کند. افزون بر این، در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، خاستگاه «خلق عظیم» و رفتار کریمانه و توأم با نرمش پیامبر با مردم را رحمت خداوندی بیان می‌کند و باصراحت به پیامبر حکم می‌کند که در امور اجتماعی و حکومتی و در چارچوب وحی الهی با مردم مشورت کند و آنها را در اداره امور مشارکت دهد. در همین راستا سراسر سیره عملی و نظری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرشار از توصیه به مدارا و عفو و گذشت در روابط اجتماعی و فردی مسلمانان با یکدیگر است. در عمل نیز، آن حضرت مردمان لجوج و بت‌پرست را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان را اذیت می‌کردند و حتی با توطئه قتلش، او را وادار به ترک وطن و مهاجرت به دیار غربت نمودند، از راه محبت و گذشت به آیین اسلام دعوت نمود؛ و آنها را بخشید و مورد لطف و احسان خود قرار داد. (طبری، بی تا: ۲ / ۲۳۷ و ۲۳۸) در عین حال، پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ اهداف و اصول نهضت اسلامی، مانند توحید، عدالت، ظلم‌ستیزی، مبارزه با شرک و کفر، ستایش خداوند، برپایی نماز، تصرف ناروا در اموال غیر، رشوه دادن و رشوه گرفتن و بدعت‌گذاری در دین، بعثت جدی و نرمش‌ناپذیر بود و در اجرای قوانین خداوند، هرگز مداهنه روا نمی‌داشت و به وساطت این و آن اعتنایی نمی‌نمود. نمونه‌های فراوانی از تصلب نسبت به حقوق الهی در سیره ایشان ثبت و ضبط شده است که می‌توان به مخالفت صریح ایشان با درخواست فرستادگان قبیله ققیف مبنی بر پرستش بت لات بصدت سه سال و معاف‌شدن از فریضه نماز بصدت یک‌ماه، اشاره کرد. (همان: ۴ / ۱۲۳)

۲-۳. مدارا در حقوق اجتماعی

تساهل و مدارا بمعنای نفی خشونت نهادی، در بینش اسلامی بمنزله یک اصل اخلاقی -

اعتقادی مطرح می‌شود که می‌تواند راهی برای مقاومت در برابر بی‌عدالتی، ظلم و ستم باشد. بنابراین، برای اینکه مؤثر واقع شود، باید در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه رسوخ کرده، به‌مثابه استراتژی و راهکار حکومت و دولت برای تحقق عدالت اجتماعی و صلح، پدیدار گردد. با توجه به اینکه در بینش اسلامی، اخلاق، سیاست و حکومت درهم تیده‌اند، حاکم اسلامی باید واجد مجموعه‌ای از صفات، خلیات و فضیلت‌های اخلاقی مرتبط با شأن و لایت، همچون سعه صدر، خویشتن‌داری، عدالت، رفق، مدارا، ملایمت، رعایت مساوات و ... باشد که وجه مشترک همه آنها پرهیز از خشونت و تندی، استبداد و اقتدارگرایی است. (فرزانه پور، ۱۳۸۶: ۲۳)

مدارا در حقوق اجتماعی جلوه‌های گوناگونی دارد:

۱ - ۲ - ۳. عدالت

در اندیشه اسلامی، عدالت معیار همه چیز است و بدون آن نمی‌توان به اهداف دولت اسلامی و فراهم‌کردن زمینه تعالی فرد و جامعه دست یافت. معیاربودن آن در اداره امور تا بدانجاست که قوانین باید تابع عدالت باشند و استحقاق‌ها در همه امور رعایت شده، هرگونه تبعیض از جامعه زوده شود.

عدالت تنها یک امر پسندیده اخلاقی نیست، بلکه مهم‌ترین اصل مدیریت اجتماعی است. بنابراین، بدیهی است، در مرحله عمل و اجرا با موانع و مخالفت‌های زیادی روبه‌رو شود. در اینجاست که پای تساهل و مدارا به میان می‌آید. هنر حکومت این است که ضمن تلاش برای اجرای عدالت، به شهروندان خود نیکی نموده، برای خشنودی آنان قدم بردارد و از افراط و تفریط در رعایت حقوق دیگران پرهیزد و همه افراد را برابر قانون مساوی ببیند.

مفهوم عدالت در امر حکومت جنبه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد؛ از جمله، عدالت سیاسی که به‌معنای نفی ظلم و ستم بر مردم است؛ عدالت اقتصادی که توزیع عادلانه منابع و امکانات بین افراد جامعه است.

عدالت اجتماعی؛ که رعایت حقوق دیگران و برابری افراد برابر قانون است؛ و عدالت قضایی که ناظر به دسترسی مساوی همگان، دادرسی عادلانه است.

۲-۲-۳. رفق و مدرا

اصل رفق و مدارا نیز در اداره امور مردم و تنظیم مناسبات اجتماعی آنان تأثیر مهمی دارد؛ به طوری که این اصل را یکی از کارسازترین اصول در فن مدیریت انسانی دانسته‌اند. در اندیشه اسلامی مدیریت و حکومت بر مردم‌داری، رفق، مدارا استوار بوده، زمانی از خشونت و قدرت استفاده می‌شود که از آن گریزی نباشد که البته آن هم از سر رحمت و شفقت بوده، محصول کینه و عداوت نیست. امام صادق علیه السلام خطاب به عمار بن احوص، فرمود:

بر مردم فشار نیاورید، آیا نمی‌دانی که حکومت‌داری و روش اداره امور بنی امیه به زور و شمشیر و فشار و ستم بود، ولی حکومت‌داری و روش اداره امور ما به نرمی و مهربانی و متانت و تقیه و حسن معاشرت و پاکدامنی و کوشش است؟ پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید، رغبت پیدا کنند. (صدوق، ۱۳۴۸: ۳۵۴ و ۳۵۵)

۳-۲-۳. مساوات و برادری

بر اساس نظریه اسلام، آحاد مردم، صرف‌نظر از هر نوع امتیاز، همچون نژاد، رنگ، ثروت، مقام و ...، در خلقت مساوی بوده، جز قوی هیچ برتری‌ای بر یکدیگر ندارند. (حجرات / ۱۳) اقتضای نگاه برابر به نوع انسلن این است که در روابط فردی و اجتماعی هر نوع امتیاز نژادی و نسبی محکوم شوند. مساواتی که اسلام مدنظر دارد در دو زمینه مساوات در اصل انسانیت، و مساوات در حقوق و اجرای قوانین است؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه حجة الوداع، خطاب به مردم می‌فرماید:

ای مردم همه شما فرزندان آدم هستید و آدم نیز از خاک آفریده شده است، گران‌مایه‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. (معروف الحسنی، بی تا: ۲ / ۳۸۴)

و نیز درباره مساوات در حقوق و اجرای قوانین در فرازی از سخنانش در اجرای حد الهی بر زن سارقهای فرمود:

... به خدا اگر فاطمه دختر محمد به سرقت بپردازد، من دستش را قطع می‌کنم. (ابن هشام، بی تا: ۴ / ۱۸۵)

۳-۳. مدارا در حقوق شخصی

مدارا در حقوق شخصی به نحوه تعامل و چگونگی رفتار حکومت با پدیده‌ها مربوط می‌گردد؛ اموری مانند مشارکت سیاسی افراد و گروه‌ها در قدرت، نحوه رفتار با اقلیت‌های دینی و گروه‌های سیاسی مخالف حکومت و همچنین فعالیت سیاسی افراد.

۱-۳-۳. مشارکت سیاسی

در پیش اسلام، قدرت امانتی است در دست صاحبان قدرت. (نهج البلاغه، ن ۴۱) بنابراین، وظیفه فرد قدرتمند این است که امانت را ملک خود نداند و در نگهداری آن کاملاً نقت نموده و آن را به اهلش واگذار کند. بدین ترتیب اسلام با امانت دانستن قدرت عمومی، راه صحیح استفاده از قدرت را نشان داده است، چه اینکه از دیدگاه اسلام، سوءاستفاده از قدرت می‌تواند به مفسد بزرگی بیانجامد.

بنابراین، دولت اسلامی وظیفه دارد با سازوکارهای مختلف، از جمله نظارت مردم، امر به معروف و نهی از منکر، عنصر مشورت و ... امر مشارکت سیاسی را به منزله یکی از حقوق شهروندی تحقق بخشد و از استبداد و تمرکز قدرت جلوگیری نماید. شورا و بیعت دو سازوکار تحقق مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی شمرده می‌شوند که باید در کمال آزادی و با میل و رضایت و نشاط و آگاهی اجرا شوند و حکومت، به هیچ وجه، اجازه ندارد کسی را به بیعت با حاکم مجبور کند یا تحت فشار قرار دهد.

وجود این دو عنصر و تأکید بر آنها در مجموعه اندیشه‌های سیاسی اسلام دلیلی بر اهمیت نقش مردم و مشارکت آنان در روند تشکیل حکومت و اعمال قدرت و مقبولیت آن است که بغزوبه خود، از روح تساهل‌گرایی اسلام در رفتار با مردم و توجه به شخصیت و حقوق اجتماعی آنان حکایت می‌کند.

۲-۳-۳. نحوه رفتار با اقلیت‌های دینی

مبانی رفتار سیاسی با اقلیت‌های دینی و مخالفان اسلام، در بسیاری از آیات قرآن کریم، سنت و سیره عملی و نظری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ریشه دارد. از بررسی این

مجموعه که ناظر به نحوه رفتار با اقلیت‌های دینی و رعایت حقوق آنان در حوزه حکومت اسلامی است، به این نتیجه می‌رسیم که رفتار دولت اسلامی و شهروندان مسلمان با اقلیت‌های دینی باید براساس دو اصل تسامح و عدالت باشد. مبانی فکری چنین رفتار مسالمت‌آمیزی به حقایق درخشانی برمی‌گردد که در قلب و عقل مسلمانان ریشه دوانیده و در رفتار آنان بروز می‌کند؛ این حقایق عبارت‌اند از:

۱. در اندیشه اسلامی کرامت انسان معیار روابط اجتماعی و سیاسی است. (اسراء / ۷۰)
۲. اسلام، جامعه و نظم سیاسی خود را براساس آزادی دینی بنیان نهاده است. به این معنا که اصول خود را عرضه می‌دارد و احکامش را روشن می‌سازد، مردم آزادند که آن را بپذیرند یا نپذیرند. (کهف / ۲۹) البته بدیهی است با توجه به کامل بودن دین اسلام و سازگاری احکام آن با فطرت انسانی، خواهاخواه، گرایش مردم به سوی آن بسیار زیاد خواهد بود.
۳. طبق آموزه‌های اسلامی، محاسبه و محاکمه کافران به علت کفرورزیدن آنها، جزء تکالیف فرد مسلمان نیست، بلکه جزا و پاداش آنان با خدا، و مربوط به روز محاسبه و قیامت است. (حج / ۶۹؛ شوری / ۱۵)
۴. اسلام مسلمانان را به عدالت‌پروری، دادگری و اخلاق پسندیده، حتی با مشرکان، فراخوانده و از ظلم و ستم برحذر داشته است.

بر این اساس، غیرمسلمانان، به‌خصوص «اهل ذمه»، بازای پرداخت «جزیه» حقوق و مزایایی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: حمایت از خون، شرف، اموال، معابد، حریم و ارزش‌های آنها، مقابل تجاوز خارجی و ظلم داخلی، تأمین مالی هنگام ناتوانی، فقر و پیری، داشتن حق آزادی و در رأس آن آزادی اعتقاد و پرستش و اجرای مراسم و شعائر عبادی، آزادی کسب و کار، احراز مناصب دولتی و اجرایی، به‌جز مناصبی نظیر: امامت، ریاست حکومت، قضاوت، فرماندهی لشکر و سرپرستی صدقات. (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۳۲ - ۳۰)

۳-۳-۳. نحوه نگرش و رفتار حکومت با آزادی‌های اساسی (حقوق فردی)

آزادی‌های اساسی انواع مختلفی را دربر می‌گیرد که مهم‌ترین آنها، آزادی عقیده و بیان است که با بررسی متون اندیشه سیاسی اسلام، می‌توان وظیفه حکومت اسلامی را در قبال تأمین و

حفظ این گونه آزادی‌ها به‌وضوح دریافت:

الف) آزادی عقیده

آیات فراوان قرآنی و احادیث نبوی بر پذیرش آزادی عقیده در اندیشه‌های سیاسی اسلامی دلالت تام و تمام دارد. اسلام درعین حال که برای ایمان آوردن انسان‌ها اهمیت قائل است و سعادت دنیوی و اخروی آنان را منوط به پذیرش این دین می‌داند، برای پذیرش یا رد آن، کسی را الزام و اجبار نمی‌کند؛ و اگر کسی عقیده‌ای را پذیرفت، او را به‌دست کشیدن از عقیده خود مجبور نکرده، یا تحت تعقیب و آزار قرار نمی‌دهد. به تعبیر علامه طباطبایی، ساحت حق و دین صحیح، منزه از آن است که راضی شود و یا به‌طور قانونی تأیید کند که عقیده را بر مردم تحمیل کنند و بر دل‌ها مهر و قفل بزنند؛ و با توسل به قهر، زور، تازیانه، شمشیر و تکفیر، غریزه فکر را در آدمی بکشند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۳ / ۱۸۰) بنابراین، حکومتی که می‌خواهد آرمان و عقیده‌ای را در جامعه حاکم کند، نمی‌تواند با قدرت و زور، ایمان و اعتقاد را بر مردم تحمیل نماید، زیرا این، امری محال است. بلکه باید بکوشد جامعه را چنان سامان دهد که شرایط ایمان آوردن بدون اکراه، همواره برای یکایک اعضای جامعه فراهم باشد؛ یعنی فضای جامعه، برای انتخاب آگاهانه و آزادانه دین آماده بوده، به تظاهر نینجامد.

ب) آزادی بیان

شاه بیت آزادی در جامعه، آزادی بیان است که امروزه در شکل‌های مختلفی همچون آزادی قلم، مطبوعات و رسانه‌ها تجلی کرده است. نمود عینی آزادی در جامعه هنگامی است که امکان بیان و تبلیغ اندیشه‌ها، عقاید و آرای متفاوت فراهم باشد.

از دیدگاه اسلام، نه تنها آزادی بیان برای انسان به رسمیت شناخته شده است، بلکه حق طبیعی و فطری او نیز تلقی می‌شود. از این رو، انسان موظف است اندیشه درست را با رعایت موازین فهم به مردم ابلاغ نماید.

در همین راستا آیات و روایات فراوانی در ضرورت نقد، انتقاد و بیان حقایق در مجموعه تعالیم

اسلامی موجود است که تنها با فرض امکان آزادی اندیشه و بیان، معنا و مفهوم خواهد داشت^۱ افزون بر این، مواردی همچون مسئولیت همگانی آحاد مسلمانان در قبال یکدیگر، ادله امر به معروف و نهی از منکر، آیات نهی از کتمان حق و مکاتیبم شورا و مشورت همگی در شرایطی امکان تحقق می‌یابند که زمینه اجرایی آنها، با وجود آزادی بیان در جامعه اسلامی، فراهم گردد.

با قبول چنین فرضی این سؤال پیش می‌آید که مخالفان عقیدتی و سیاسی در دولت اسلامی تا چه حد، اجازه دارند به بیان و تبلیغ عملی و نظری عقاید و آرای خود بپردازند؟ در پاسخ به این سؤال، سه نظریه متفاوت قابل تفکیک است که براساس یکی از این آراء، آزادی بیان در اسلام، آزادی مطلق نیست بلکه اسلام به آزادی معقول در بیان توصیه می‌کند. بگذرد این گروه از اندیشمندان اسلامی، بهرهمندی از آزادی بیان، مانند هر آزادی عقیده و اندیشه‌ای تا آنجا معقول و ممکن است که به ضرر مادی یا معنوی انسان نینجامد؛ و اگر از آزادی، موافق با اصول و قوانین مفید انسانی بهره‌برداری شود، معقول است. (جعفری، ۳۷۳: ۳۶۸)

۴. مبانی قرآنی تساهل در رفتار با غیرمسلمانان

درحقیقت مهم‌ترین جلوه و کارکرد نظریه تساهل و مدارا، در رفتار و رویارویی با مخالفان و حتی دشمنان بروز می‌کند. تساهل و مدارای اسلامی در رفتار با غیرمسلمانان بر دو اصل استوار است:

۱. آزادی در پذیرش دین

اسلام به هیچ‌چیزی، افراد را با زور و اجبار به دین دعوت ننموده، بلکه از تحمیل و اجبار نهی کرده است؛ چراکه ایمان، امری قلبی است و با اجبار و زور حاصل نمی‌شود. چنانچه تحمیل در پذیرش دین مؤثر باشد، به نفاق و دورویی منجر خواهد شد. بنابراین، براساس آموزه‌های اسلامی و قرآنی، مبنی بر عدم تحقق دین و ایمان با اکراه و اجبار، در مقام دعوت مردم به

۱. از جمله: آل عمران / ۷۸؛ بقره / ۵۹؛ همچنین روایات دیگری در: *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۱، ۴۳؛ ج ۲، ص ۱۶۴؛ *وسائل الشیعه*، ج ۶، ص ۵۱۰؛ *تحف العقول*، ص ۴۹.

دین، هرگز مجوزی برای خشونت و اجبار، حتی خشونت کلامی، اهانت، تمسخر و تحقیر وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۳۷۹: ۳۴۹) بمعنوان نمونه می توان به این آیات اشاره کرد:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا.
(یونس / ۹۹)

... قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغُلَى. (بقره / ۲۵۶)

افزون براین، در هیچ آیه‌ای از قرآن مجید، از تحمیل دین صحبت نشده است؛ بلکه انسان از خداوند می‌خواهد که امری را خارج از توان و تحمل او، بر وی تحمیل نکند: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ». (بقره / ۲۸۶)

شیخ طوسی در ذیل آیه ۹۹ سوره یونس نوشته است:

کراه مردم بر پذیرش ایمان، با تکلیف منافات دارد. خداوند خواسته است، پیامبر ﷺ را که بر ایمان مردم اصرار داشت و حسرت می‌خورد، تسلا بخشد. (طوسی، بی تا: ۵ / ۴۳۵)

امام فخر رازی در ذیل آیه «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» نوشته است:

خداوند متعال امر ایمان را بر اجبار و قسر قرار نداده است، بلکه بنای آن بر تمکن و اختیار است. دلایل روشن و بینات واضح است. از این رو، اجبار و تحمیل و اکراه شأنی ندارد و منافی تکلیف است. (رازی، بی تا: ۵ / ۱۵)

بنابراین دعوت مردم به دین براساس نص صریح قرآن، باید با «حکمت»، «موعظه» و «مجادله با بهترین روش» و براساس گفتگو، اندیشه و احترام متقابل باشد. در همین راستا، آیات زیادی از قرآن کریم، وظیفه پیامبر ﷺ را فقط ابلاغ پیام الهی دانسته‌اند.^۱

۲. همزیستی مسالمت‌آمیز

تحمیل عقاید مخالف از اصول اساسی تساهل اسلامی است که بیان دیگری از همزیستی

۱. از جمله: کهف / ۲۹؛ ق / ۴۵؛ غاشیه / ۲۲؛ انعام / ۱۰۴؛ شوری / ۴۸، ۱۰۴ و ۱۰۴؛ بقره / ۳۹؛ آل عمران / ۲۰؛ مائده / ۹۹ و ۹۲؛ و ...

مسالمت‌آمیز با صاحبان عقاید غیراسلامی، خصوصاً پیروان ادیان دیگر است. بدیهی است منشأ تساهل و مدارای اسلامی با اقوام و ملل بیگانه و غیراسلامی دستورها و توصیه‌هایی است که در قالب آیات قرآنی و سیره نبوی ﷺ و رفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. به رسمیت شناخته شدن ادیان متکی به وحی در قرآن؛

خداوند در قرآن، یهودیان، مسیحیان، صابئین و مجوس را اهل کتاب معرفی می‌کند و در آیات فراوانی خواستار برقراری روابط عادلانه و همزیستی مسالمت‌آمیز با آنها می‌شود؛ (بقره / ۱۳۹ و ۱۰۹؛ آل عمران / ۶۴) مگر کسانی از آنها که به انکار حق مبادرت ورزند و به جنگ و خصومت با مسلمانی اقدام نمایند.

لازم به یادآوری است، اگرچه اسلام در مقام نسخ ادیان ابراهیمی برنیامد و به پیروان خود توصیه کرد که با اهل کتاب مدارا کنند، این بدان معنا نیست که حقیقت آنان را به رسمیت بشناسد، بلکه در آیات مختلف به‌وضوح، دین کامل و مورد رضایت خداوند را دین اسلام معرفی نموده و وعده داده است که روزی این دین بر همه ادیان دیگر غالب و بر سراسر گیتی مسلط خواهد شد. بنابراین، همه انسان‌ها و از جمله پیروان ادیان ابراهیمی، باید با بصیرت، آگاهی و تحقیق، دین کامل را انتخاب نمایند؛ آنچه در این راستا اهمیت دارد، نحوه بسترسازی برای گرایش به دین اسلام و پذیرش آن است که به هیچ‌وجه، نباید با زور و اجبار همراه باشد؛ بلکه، با توجه به کامل بودن دین اسلام و مطابقت آن با سرشت و فطرت پاک انسانی، چنانچه شیوه معرفی و تبلیغ آن صحیح و توأم با نرمش و مدارا باشد، خواه‌خواه مردم به آن متمایل شده، با طیب خاطر آن را خواهند پذیرفت.

۲. گفتگوی منطقی و تبادل نظر؛

یکی از ابزارهای مهم برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز، گفتگوی منطقی و تبادل نظر در زمینه افکار و عقاید است. از این رو، خداوند از پیامبر خویش می‌خواهد که بنیان تبلیغ و دعوت خود را بر اصل گفتگو و منطقی قرار داده، خلق را به حکمت و برهان و موعظه حسنه به راه خدا (اسلام) دعوت کند؛ و با بهترین روش با اهل جدل، مناظره نماید. (نحل / ۱۲۵)

۳. به رسمیت شناختن خدای مشترک؛

قرآن اصل توحید را بمنزله اساس روابط حسنه با پیروان عقاید مبتنی بر وحی (آل عمران / ۶۴) پیشنهاد کرده است که براساس آن، خداوند از اهل کتاب می‌خواهد در زیر چتر واحد و مشترک آسمانی یعنی، اصل توحید، جمع شده، به همزیستی خود با مسلمانان ادامه دهند.

نتیجه

به‌طور کلی بحث تساهل از دو دیدگاه قابل طرح است: دیدگاه نخست دیدگاهی است که تساهل را از نظر سیاسی یا اخلاقی یا اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و دیدگاه دوم به تامل در خاستگاه تئوریک یا نظری تساهل می‌پردازد.

تساهل و مدارا به جز در دوران جدید، همواره به مفهوم اخلاقی و عقلانی آن مطرح بوده است با توجه به ارتباط تنگاتنگ دو حوزه اخلاق و سیاست در اندیشه قدیم، بیشتر نظریات مطرح شده در حوزه اندیشه سیاسی معطوف به نحوه رسیدن انسان به سعادت بوده است.

تساهل و مدارا به مفهوم اسلامی نیز معنایی کاملاً اخلاقی داشته و معمولاً برای توصیف شیوه عملکرد انسان به‌کار می‌رود و با تساهل غربی یا همان تولرانس تفاوت‌های اساسی دارد. تساهل و مدارای اسلامی یک مشرب تربیتی، فقهی و عرفانی ملهم از قرآن و سنت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که در عرصه سیاست و مدیریت جامعه کاربرد دارد.

قرآن کریم که مصدر نخستین و موثق‌ترین مرجع اسلامی شمرده می‌شود، به تصریح از این نوع تساهل سخن می‌گوید. علاوه بر آیات قرآن، بیانات و سفارشات مؤکد پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که مورد توافق همه فرق اسلامی است نیز بر تساهل و مدارا دلالتی روشن دارد.

در این نوشتار، سعی بر این بوده است که با استناد به متون اندیشه سیاسی در اسلام به‌ویژه قرآن کریم، مفهوم تساهل و مدارا مورد بررسی قرار گیرد و از این طریق ظرفیت بالای نظام فکری و اعتقادی اسلام در حوزه‌های مختلف، اعتقادات، احکام و اخلاق به اثبات برسد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم .

۲. **نهج البلاغه**، ص□بحي ص□الح، ترجمه مصطفي زماي.
۳. آريانپوركاشاني، عباس، ۱۳۷۰، **فرهنگ كامل انگليسي**، تهران، اميركبير، چ پنجم.
۴. ابنشعبه الحرائي، ابومحمد بن علي، ۱۴۰۴ ق، **تحف القول عن آل الرسول ﷺ**، تصحيح علي اكبر غفاري، قم، بي‌جا، چ دوم.
۵. ابن هشام، ابومحمد عبدالملك، بي‌تا، **سيرة رسول الله (سيرة ابن هشام)**، تهران، خوارزمي، چ دوم.
۶. بشيريه، حسين، ۱۳۸۲، **عقل در سياست (سي و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسي و توسعه سياسي)**، تهران، نگاه معاصر.
۷. جبران، مسعود، ۱۳۷۶، **فرهنگ الفبايي عربي-فارسي الرائد**، ۲ جلدي، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوي، چ سوم.
۸. جعفري، محمدي، ۱۳۷۳، **حکمت اصول سياسي اسلام**، تهران، بنياد نهج البلاغه.
۹. الحر العاملي، الشيخ محمد بن حسن، بي‌تا، **وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة**، الطبعة الخامسة. بيروت، داراحياء التراث العربي.
۱۰. خرمشاهي، بهاء الدين، ۱۳۷۶، «مدارا در قرآن»، **فصلنامه فرهنگ**، سال هفتم، شماره ۲۸، ص ۷۹ □ ۷۳.
۱۱. داوري اردكاني، رضا، ۱۳۷۶، «تساهل و تسامح»، **فصلنامه فرهنگ**، شماره ۲۷ و ۲۸.
۱۲. رازي، ابوالفتوح، ۱۳۷۱، **روح الجنان و روح الجنان** و **ياحقي و محمد مهدي ناصح**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوي، چ اول.
۱۳. رازي، فخر الدين، بي‌تا، **التفسير الكبير**، بيروت، داراحياء التراث العربي.

۱۴. رشاد، علی اکبر، ۱۳۷۹، *خشونت و مدارا کتاب نقد (فصلنامه انتقادی، فلسفی، فرهنگی)*، سال چهارم، شماره ۲ و ۳، تابستان.
۱۵. ژاندرن، ژولی سادا، ۱۳۷۸، *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقري، تهران، نشر نی.
۱۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه قمی)، ۱۳۴۸، *الخصال*، تهران، مکتبه الصدوق.
۱۷. صفی پور، عبدالرحیم، بیتا، *منتهی الارب فی لغة العرب*، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۶۱، *بررسی های اسلامی*، قم، هجرت.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، بیتا، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ج ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ سوم.
۲۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، بیتا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. فتحعلی، محمود، ۱۳۷۸، *تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی*، قم، انتشارات طه.
۲۲. فرزانه پور، حسین، ۱۳۸۶، *تساهل و مدارا در اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، صنم.
۲۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، بیتا، *القاموس المحيط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. قرضاوی، یوسف، ۱۳۷۹، *اقلیت های دینی و راه حل اسلام*، ترجمه عمر قادری، سنندج، نشر احسان.
۲۵. محمودی، سیدعلی، ۱۳۷۶، *عدالت و آزادی*، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، چ اول.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، «خشونت و

- تساهل»، *کتاب نقد*، سال چهارم، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان، ص ۶۵ □ ۴۸.
۲۷. معروف الحسني، هاشم، بي‌تا، *سيرة المصطفى: نگرشي نوين بر زندگاني رسول اکرم ﷺ*، ج ۲، ترجمه حميد ترقي‌جاه، بي‌جا، بي‌نا، چ سوم.
۲۸. معين، محمد، ۱۳۶۴، *فرهنگ فارسي*، ۶ جلدی، تهران، اميرکبير، چ هفتم.
۲۹. ميري، سيد احمد، ۱۳۷۷، *وجوه گوناگون تساهل سياسي: تسامح آري يا نه*، دفتر نخست، گردآوری مؤسسه فرهنگي انديشه معاصر، قم، نشر خرم.
۳۰. Craiy, Edward, ۱۹۹۸, *Routledge encyclopaedia of philosophy*, vol. ۱, London and New York.
۳۱. Ambuel, David, ۱۹۹۷, *Philosophy Religion and Question of Intolerance*, New York: state university of Newyorkpress.

